



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱) أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)﴾

برای اینکه روشن شود هیچ کاری از مشهود و محضر ذات اقدس اله غایب نیست و هر انسانی در هر حالتی مشهود خدای سبحان است این آیه همه جوانب را در نظر دارد و عالم بودن خدای سبحان را نسبت به همه این جوانب اثبات می‌کند گرچه افعال یاد شده بصورت فعل ماضی آمده مانند ما تکنونوا، ما تتلو ولا تعملون اینها ناظر به حال و استقبال است ولی شهود حق بعنوان فعل مستمر یاد شده است نفرمود الا ان نكون اونك فرمود ﴿الا كنا عليكم شهودا﴾^۱ این نشانه آن است که نه تنها آینده و حال مشهود خدا است گذشته هم مشهود خدا است برای اینکه از شاهد بودن خدا با فعل ماضی آن هم باکان که مفید استمرار است یاد کرده است بنابراین از مجموع صدر وسط آیه برمی‌آید هر کاری که انسان در حال و آینده انجام بدهد مثل گذشته مشهود خدا است برای اینکه این سه تا فعل مضارع را با فعل ماضی پاسخ داد نفرمود و ما تکنون فیشان و ما تتلو منه من قرآن و لا تعملون من عمل که

هر سه فعل مضارع است الا اینکه نکون علیکم شهیدا بلکه این را با فعل ماضی یاد کرد تا نشان آن باشد که حال و آینده مثل گذشته مشهود خدا است چه اینکه کارهای کوچک و بزرگ هم اینچنین است شأن آن کاری است که قابل اهتمام و اهمیت است کار مهم است فرمود کار غیر مهم هم همینطور است ﴿و لا اصغر من ذلك و لا اکبر﴾^۲ مطلب دیگر آن است که وقتی انسان بداند که در مشهد و مرثای ذات اقدس اله است و دارد فرمان خدا را امتثال می‌کند و خدا می‌بیند يك آرامشی برای او پدید می‌آید و استقامت و استواری هم نسبش می‌شود آنچه در آیه ۴۸ و ۴۹ سوره مبارکه طور آمده است از همین قبیل است فرمود ﴿واصبر لحکم ربك فانك باعینا﴾^۳ تو دستورات ما را صابرا نه امتثال بکن برای اینکه در معین مایی عین ما و حضور ما هستی و در منظر ما هستی و داری حرف ما را امتثال می‌کنی و کار ما را انجام می‌دهی قهرا تو را کمک هم خواهیم کرد ﴿فانك باعینا﴾.

مطلب دیگر آن است که خدای سبحان که می‌بیند آیا به دیگران هم نشان می‌دهد یا نه این مربوط به گناه آن تبهکار است اگر تبهکار کارش هتک حرمت و آبروریزی و پرده دری دیگران باشد آن را ممکن است ذات اقدس اله چنین کیفی را برای او مقدر بکند که او را هم پیش دیگران پیش فرشتگان و انبیا و اولیا مفتضح بکند اگر گناه این شخص مخفیانه است او اصرار دارد که گناه نکند یا اگر يك وقتی معاذ الله دستش لغزید و آلوده شد در خفا باشد چنین کسی ممکن است مشمول لطف خدا قرار بگیرد خدا آبروی او را حفظ بکند چه اینکه در مناجات شعبانیه آمده است خدایا نسبت به من در دنیا احسان کردی برای اینکه سیئات مرا دیدی «قد احسنت الی اذ لم تظهرها لاحد من عبادك الصالحين»^۴ خدایا همین احسان را هم در قیامت روا بدار نسبت به دیگران این کار مرا

۲ - سوره یونس، آیه ۶۱.

۳ - سوره طور، آیه ۴۸.

۴ - اقبال، ص ۶۸۵.

علنی نکن ممکن است اینچنین باشد که خدای سبحان مخفیانه کارها را رسیدگی بکند در روایات معاد اینچنین آمده است که گاهی چند نفر در قیامت در صحنه قیامت که کنار هم هستند خدای سبحان اعمال یکی از اینها را نشان می‌دهد همه اعمال او را به او نشان می‌دهد بدون اینکه دیگری که کنار او ایستاده‌اند ببینند با او گفتگو می‌کند بدون اینکه دیگران بشنوند این در روایات بحث معاد هست و این دعای نورانی کامل که این مطلب هست گرچه فرشتگان موکل بر اساس ﴿انّ علیکم لحاظین کرا ما کاتبین﴾^۵ آنها اصلاً مامورند و موکلند وکیل شده‌اند و خدا اینها را توکیل کرده است که بروید اینها را بنویسید با اینکه موکلند مامورند و موظف هستند که بنویسند گاهی ذات اقدس اله بعضی از اعمال تباه و سیاه را اجازه نمی‌دهد که اینها ببینند تا بنویسند «و کنت انت الرقیب علی من ورائهم والشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیته»^۶ یک چنین خدایی است اگر بخواهد آبرو را حفظ بکند حتی آبروی مؤمن را حتی پیش فرشتگان هم حفظ می‌کند بنابراین اینچنین نیست که ذات اقدس اله همه کارها را می‌داند به همه هم اعلام بکند تا آن گناه چه باشد و آن شخص گنه کار که باشد.

می‌ماند نسبت انبیا و اولیا علیهم السلام پس نسبت به ملائکه که اصلاً مامورند برای ضبط عمل خدا گاهی برخی از اعمال را اجازه نمی‌دهد که آنها بفهمند و بنویسند چون علم آنها بالاخره به تعلیم و عنایت الهی است اگر ذات اقدس اله نگذارد که آنها بفهمند که متوجه نمی‌شوند چون خداوند به ما از آن فرشتگان نزدیکتر است فرشتگانی که ﴿ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید﴾ خدای سبحان ﴿اقرب الیه من حبل الوریذ﴾^۷ حتی از فرشتگانی که رقیب و عتید هستند نه یکی رقیب است دیگری عتید هر کدام از اینها رقیب است و عتید ﴿ما یلفظ

۵ - سوره انفطار، آیات ۱۱ و ۱۰.

۶ - اقبال، ۷۰۹.

۷ - سوره ق، آیه ۱۶.

من قول الا لدیه رقیب عتید^۸ نه اینکه یکی رقیب است و دیگری عتید هم آن که سمت راست است مراقب است و مستعد عتید یعنی آماده مستعد آماده هم آنکه سمت چپ است نه یکی رقیب است و دیگری عتید اینها^۹ عن الیمین و عن الشمال قعید^۹ یکی به طرف راست یکی به طرف چپ قعید است نشسته و در کمین است و هیچ حرفی انسان نمی زند^{۱۰} الا لدیه رقیب عتید^{۱۰} یعنی ملکی است که هم مراقب است و هم مستعد مراقب را رقیب می گویند و تعبیر از نگهبان به مراقب شده است برای اینکه رقبه میکشد در این امتحانات کسی را می گویند مراقب دیگران باشید مراقب دیگران باشید برگردد سرش را خم بکند و راه برود نمی بیند که کی تقلب کرده و کی نکرده اما رقبه بکشد و گردن بکشد و سرکشی بکند سرکشی همین است دیگر می فهمد چه کسی تقلب کرده و کی نکرده مراقب را مراقب می گویند رقیب می گویند برای اینکه سرکشی می کند گردنش را بلند می کند تا ببیند فرشتگان که گردن و سر و اینها را ندارند که اما حالتشان حالت سرکشی کردن است می گویند به فلان مؤسسه سرکشی بکنید سرکشی کردن نه یعنی سرتان را بکشید مراقب باشید نه یعنی رقبه بکشید ولی خوب بالاخره کسی که بخواید يك جایی را ببیند سرش را می کشد می گویند سرکشی کرده مراقبت کرده و مانند آن فرشتگان هم به همین حالت هستند که رقیب هستند.

سوال

جواب: هر کدام ماموران خاص هستند و ماموریتی دارند وظیفه‌ای دارند و گذشته از اینکه ضبط می‌کنند حفظ هم می‌کنند گاهی هم همینها توفی می‌کنند ﴿توفته رسلنا﴾^{۱۰} ﴿یرسل علیکم حفظة﴾^{۱۱} برخی ماموریتشان حفظ است برخی ماموریتشان ضبط و اخذ و قبض روح است همین فرشتگان چند منظوره هستند بالاخره.

سوال

جواب: بله نیاز ندارند ولی اینها نیاز دارند که فیض را از خدای سبحان دریافت کنند خداوند به ما نیاز ندارد ما را هم آفریده خدا که نباید نیاز داشته باشد اینها که فیض دریافت می‌کنند محتاج به خدایند و از خدای سبحان فیض دریافت می‌کنند.

پس بنابراین هر کاری که انسان انجام می‌دهد خدا می‌داند و می‌بیند چه گذشته چه حال چه آینده چه کوچک چه بزرگ این برابر این آیه محل بحث برای اینکه هم مضارع آمده هم ماضی آمده هم حال آمده هم استقبال آمده هم کار کوچک هم کار بزرگ اما به دیگران نشان می‌دهد یا نه این دیگر مربوط به حالتهای تبهکاران است و خصوصیت گنه‌کاران هست و اینها آنچه در مناجات شعبانیه آمده اینکه برخی از گناهان را خدای سبحان مستور نگه میدارد آنچه در دعای کمیل آمده آن هم هست که بعضی از گناهان را خدای سبحان مستور نگه می‌دارد حتی نسبت به فرشتگان که اصلا مامور هستند برای ضبط عقائد و اعمال و افعال و اما آنچه که در کتاب شریف نهج الفصاحه آمده يك روايتی است که در نهج الفصاحه در جلد دوم هم در باب معرفت الله آمده است هم در باب فضیحه که کی تبه کار مفتضح می شود که مفتضح نمی‌شود و مانند آن در جلد دوم نهج الفصاحه ص ۷۵۰ این حدیث آمده این حدیث در همین جلد دوم ص ۹۱۶ هم آمده است آن حدیث این است که وجود مبارك پیغمبر

۱۰ - سوره انعام، آیه ۶۱.

۱۱ - سوره انعام، آیه ۶۱.

صلی الله علیه و آله و سلم به ذات اقدس اله عرض می کند يك خواسته ای دارد «سالت الله ان يجعل حساب امتی الی» وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید من از ذات اقدس اله مسالت کردم که حساب امت مرا به من ماموریت بدهد که من بررسی کنم بالاخره فرشتگانی هستند حساب رسی می کنند ما هم جزء ﴿ان علینا حسابهم﴾ باشیم ماموریت پیدا کنیم «سالت الله ان يجعل حساب امتی الی لئلا تفتضح عند الامم» تا امت من پیش امتهای دیگر مفتضح نشود «فاوحی الله عز وجل الی یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بل انا احاسبهم فان كان منهم زلة سترتها عنك لئلا تفتضح عندك»^{۱۲} وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ذات اقدس اله به من وحی کرد فرمود رسول من حساب امت تو را من شخصاً بعهدہ میگیرم که اگر اینها لغزشی داشتند آن لغزش را از تو بپوشانم که امت تو پیش تو رسوا نشوند لذا هیچ کسی با اینکه وجود مبارك پیغمبر رحمه للعالمین است هیچ کسی به اندازه سعه رحمت ذات اقدس اله نیست بالاخره ائمه علیهم السلام می دانند وجود مبارك پیغمبر می داند ولی علم اینها به تعلیم الهی است اگر ذات اقدس اله نخواهد يك چیزی را اینها بدانند نمی داند اگر بخواهد بدانند می داند فرمود من این کار را می کنم.

سوال

جواب: نه دیگر این اطلاق و تقیید است آن مال صحنه محاسبه است این صحنه صرف عمل را می بیند صرف عمل آیا بعد توبه کرده خیلی از گناهان است که انسان انجام می دهد بعد توبه می کند با حسن خاتمت می میرد صرف اینکه عمل را می بیند دلیل بر فضحیت نیست برای اینکه يك عده هستند ﴿خلطوا عملاً صالحاً و آخر

سینا^{۱۳} بعد روز جمع بندی معلوم می‌شود اما فضیحت مال روز جمع بندی است که بالاخره انسان بدهکار است یا نه؟ آروز معلوم می‌شود که یوم الحزی است فرمود آروز که روز امتحان نهایی است و بررسی است و محاسبه نهایی است من نمی‌گذارم که پیش تو خجل بشوند البته این ناظر به آنهایی است که لغزشی دارند و این روایت محدوده خاص دارد اما آنهایی که فضیلت دارند وجود مبارك پیغمبر از دیدن اعمال آنها مسرور می‌شود که شامل آنها نخواهد شد.

مطلب دیگر اینکه درباره بعضی افراد ذات اقدس اله فرمود اینها باید خیلی مواظب باشند برای اینکه اینها حیثیتشان از راه دین است اگر خدای ناکرده اینها رعایت نکنند و به دین آسیب برسانند ممکن است که ما هم حیثیت اینها را حفظ نکنیم در همین جلد دوم درباره علم و عالم و امثال ذلك فرمودند که: «زلة العالم مضروب بها الطبل» در همین کتاب شریف نهج الفصاحه در بحث عالم اینچنین آمده که «زلة العالم مضروب بها الطبل» یعنی فرشتگان ما هستند که مامورند که اگر یکی از علما خدای ناکرده لغزید طبل رسوایی او را بکوبند که همه بفهمند برای اینکه این عمری در کنار سفره دین نشسته از راه دین حیثیت پیدا کرده حالا خدای ناکرده بخواهد با دین بازی کند ما هم ابقا نمی‌کنیم حیثیت او را حفظ نمی‌کنیم این در این نهج الفصاحه هست فرمود «زلة الجاهل يخفيها الجهل»^{۱۴} اگر جاهلی لغزید جهل او سپر او است اما يك عده سپر به دست دارند که حفظ بکنند يك غطائی دارند و پوششی دارند که جلوی او را بگیرند يك عده طبل بدست هستند که بکوبند «زلة العالم مضروب بها الطبل» اما «زلة الجاهل» این با جهلش مستور است این هست اما باز هم همه اینها قابل تخصیص هست و قابل تقیید هست که کجا خدای سبحان بنایش برگرفتن است و کجا خدای سبحان بنایش بر گذشت است آن کسی که در صدد

۱۳ - سوره توبه، آیه ۱۰۲.

۱۴ - نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۳۹.

ریختن آبروی دین است خدای سبحان ممکن است به او مهلت ندهد آن که در صدد حفظ دین است به ما دستور دادند که شما غفلت چند گروه را حفظ بکنید اگر يك انسان وارسته خدوم به دین لغزید شما از لغزش او صرف نظر کنید و تحمل بکنید و اگر دیگری بود که متجاهر به فسق بود شما هم حتی غیبت او جایز است اینکه غیبت متجاهر به فسق جائز است برای اینکه او با جهر به فسق در صدد هتك دین است به هر تقدیر مساله عالم بودن ذات اقدس اله به اسرار چیزی است مساله افشای خدای سبحان اسرار تبهکار را برای دیگران چیز دیگر است ممکن است گاهی بیوشاند و گاهی اعلام کند و نیوشاند و دیگران بفهمند.

اما آیه بعد فرمود ﴿إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^{۱۵} اگر کسی به مقام ولایت رسید ولی خدا یعنی کسی که متقرب الی الله است ولی همان قرب است کسانیکه به خدا نزدیکند در اثر اعمال عبادی و قربی کارهای قربی فراوان کردند و به خدا نزدیکند اینها نه هراسی دارند و نه اندوهی نفی خوف و حزن برای اولیای الهی در چند مرتبه قابل طرح است یکی اینکه اگر کسی به مقام ولایت کامل رسید این مستغرق در جمال و جلال الهی است این احساس نمی کند چه چیز را از دست داد یا چه چیزی ممکن است به سراغ او بیاید تا خائف یا محزون باشد اینچنین نیست در جریان حضرت سکینه سلام الله علیها هم هیچ تعبیری آمده است حسن مثنی ظاهرا در کربلا وقتی خطبه کرده است به وجود مبارك سيد الشهداء سلام الله عليه عرض کرد آیا من می توانم داماد شما بشوم حضرت فرمود به اینکه دخترم سکینه در شرائطی است که تو نمی توانی با او ازدواج کنی او برای تو خانه داری کند و امور منزل را اداره کند نیست «كان الغالب عليها الاستغراق مع الله»^{۱۶} فرمود این يك زن عادی نیست او غالبا غرق جلال و جمال الهی است تو بالاخره همسر می خواهی مادر فرزندان بشود و زندگی ات را اداره بکند

۱۵ - سوره یونس، آیه ۶۲.

۱۶ - رك الكنى واللقاب، ج ۲، ص ۴۶۵.

آن دختران دیگر فاطمه آنها بله می‌توانند همسر تو باشند اما این سکینه سلام الله عليهم اجمعين این نه «كان الغالب عليها الاستغراق مع الله» این است که در کنار آن بدن بی‌سر خیلی‌ها ایستاده بودند و این پیام را فقط وجود مبارك سکینه سلام الله عليها شنید روی همین جهت است حضرت که با زبان و دهن که حرف نزد بعد از بریدن آن سر یا با این حلقوم همین حرفهای فیزیکی نزد که همه بشنوند آن يك گوش ملکوتی می‌طلبید فقط این بانو سلام الله عليها شنید آن يك حرف عادی نبود بالاخره خیلی‌ها کنار آن جسد مطهر بودند این پیام که هر وقت آب نوشیدید به یاد من باشید و هر وقت شهید یا غریبی دیدید آنها را بهانه کنید و برای من گریه کنید نه اینکه من را بهانه کنید و برای آنها گریه کنید این کار را نکنید این را سکینه سلام الله عليها شنید و دیگران نشنیدند این مقام شامخ ولایت است در این حال انسان به فکر چیزی نیست اصلا تا نگران باشد خائف باشد یا محزون مرحله دیگر این است که نه متوجه هست که چیزی را از دست داد و چه ممکن است پیش بیاید نه اینکه اصلا توجه نکند بلکه توجه دارد و حوادث را می‌بیند اما برای او بی‌ارزش است آنچه را که محبوب اوست که از دست دادنی نیست آنچه که از دست دادنی است که محبوب او نیست بنابراین عالما عمداً بی‌تفاوت از کنارش می‌گذرد حالا يك چوب کبریتی را که انسان با آن چراغش را روشن کرده و انداخته زمین يك عده آمدند این را بردارند انسان نگران باشد که این را دارند می‌گیرند نه اینکه نداند می‌داند که يك عده آمدند این را بگیرند برای او می‌شود عطفهٔ عز اگر عطسه انف شد حالا يك عده تلاش و کوشش کردند این عطفهٔ عز را یا عراق خنزیر را بگیرند خوب بگیرند نه برای اینکه او توجه ندارد پس مرحله اولی این است که استغراق در جمال و جلال الهی است و اصلا توجه ندارد مثل اینکه تیر را از پای حضرت بکشند واقعا احساس ندارد حواسش جای دیگر است این خوفه زینة است مرحله نازلتر از آن آن است که می‌بیند درك می‌کند که چیزی را دارند اینها می‌گیرند حالا با تشکیل سقیفه و مانند آن اما تمام اینها

دروخیز برداشته‌اند که عطفهٔ عز را بگیرند خوب بگیرند این هم دو مرحله مرحله سوم آن است که اینها صابر هستند البته يك مقدار برایشان دشوار هست برای اینکه می‌گویند در راه ذات اقدس اله است ما تحمل می‌کنیم که این با نفی جنس خیلی هماهنگ نیست ولی چون در کنار صبر آنها هضم می‌شود می‌توان گفت اینها هراسی ندارند ﴿الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا يحزنون﴾^{۱۷} اینها مسائلی که مربوط به دنیا است اما اگر این يك جمله خبریه باشد که به داعی انشا القا شده یعنی وعده الهی باشد معنایش آن است که خدای سبحان به اینها وعده داده است که عند الاحتضار اینها هراسی ندارد در قیامت هراسی ندارند این وعده است خوب وعده الهی است نسبت به اینها است مربوط به احتضار و بعد است این منافات ندارد که اینها در دنیا خوف داشته باشند و مانند این منتها خوف دو قسم است يك خوف نفسی است که مذموم است اینکه انسان از مار و عقرب می‌ترسد از فقر می‌ترسد يك خوف عقلی ممدوح و محمود است که ﴿و لمن خاف مقام ربه جنتان﴾^{۱۸} اینکه چنین خوفی کمال است ﴿و اما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هى المأوى﴾^{۱۹} اینکه کمال است کمال که نفی نمی‌شود که بنابراین این خوف منفی خوف مذموم است این خوف مذموم از اینها برداشته می‌شود اینها ترسی ندارند خوف نسبت به آینده معنا شده حزن نسبت به گذشته انسان اگر در گذشته يك حادثه تلخی برای او پیش آمد که نباید پیش می‌آمد پیش آمد او را غمگین می‌کند یا چیزی نباید رخت بر بست رخت برمی‌بست او را غمگین می‌کند الان غمش برای آن است که يك حادثه تلخی پیش آمد یا يك حادثه شیرینی از دستش رفت یا پدید آمدن منفور است

۱۷ - سوره یونس، آیه ۶۲.

۱۸ - سوره رحمن، آیه ۴۶.

۱۹ - سوره نازعات، آیات ۴۱ و ۴۰.

یا رخت بر بستن محبوب این باعث حزن است خوف نسبت به آینده است انسان می ترسد که فلان حادثه در آینده اتفاق بی افتد خوفهای مذموم از اینها برداشته شده.

سوال جواب: حالا آیا ولی خدا نسبت به آن مقام شامخ داشته باشد و جزء اوحدی از اولیای الهی باشد اینچنین است کلاً برداشته شده برای اینکه اینها مستغرق در جمال و جلال الهی هستند و پائین تر از آن متاع دنیا را عطفه عنز می دانند اصلاً نگران چیزی نیستند نه اینکه صبر بکنند می گویند اینها چیز مهمی نبود که از دست در رفت.

سوال جواب: بله اما او دلبسته نیست حوادث هم بدست مدی عامل و رب الارباب است که ذات اقدس اله است این نگران باشد در جبهه جنگ کشته می شود یا مالش را می برند این مالش را فروخته به خدا ﴿ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم﴾^{۲۰} این وظیفه اش این است که برود و بذل بکند و نثار و ایثار بکند و جان و مال ببخشد حالا نگران است که مال او را می برند دیگران این را عقل می دانند و اما این فروخته می گوید ادای این امانت و وفای به این عهد مطابق عقل است نگران چه باشم دارم مال خدا را به خدا واگذار می کنم.

سوال جواب: نه خوب بالاخره حفظ دین است چون به ذات اقدس اله فروخت وقتی فروخت بالاتر از حفظ دین چه مصلحتی می تواند باشد.

سوال جواب: حالا تیر بود یا تیر شکسته بود در غالب این آقایانی که نهج البلاغه را شرح کردند يك چنین چیزهایی از حضرت نقل کردند که در آن حالت توجه به این چیزها نداشت اما استغراق در جمال و جلال الهی همه این حرفها را به همراه دارد یعنی کسی که غرق در جمال و جلال الهی باشد اصلاً عنایتی به چیزی ندارد بالاتر از

اینها برای حضرت ثابت شده است وقتی توجهی نداشت وجود مبارك امام مجتبی سلام الله علیه در احتجاجاتی که با درباریان اموی دارد این در کتاب احتجاجات مرحوم طبرسی هست يك کسی در محضر امام مجتبی سلام الله علیه در دربار اموی نسبت به آن حضرت هتك کرده بعد حضرت خواست به يك نحوی جبران بکند حضرت طبق نقلی که در احتجاجات مرحوم طبرسی هست فرمود جریان من و جریان تو مانند جریان درخت خرما است و جریان پشه درخت خرما کارش دادن میوه شیرین است حالا يك پشه‌ای وزوز کرده آمده روی يك شاخه نشسته حالا می‌خواهد پاشود به درخت خرما می‌گوید خودت را محکم بگیر من می‌خواهم بروم این درخت به او می‌گوید وقتی تو آمدی من احساس نکردم حالا می‌خواهی بروی برو حضرت فرمود آن وقتی که تو فحش دادی من اعتنا نکردم حالا داری میری برو اینها نه اینکه تعارف کرده باشد واقع این طور است آنوقت که تیر به پای اینها می‌رود احساس نمی‌کنند حالا دارند در می‌آورند اینگونه نیست که منظور آن است که در خصوص يك مطلب ممکن است تاریخ مساعد نباشد و قاصر باشد ولی آن معارف برتر از این را اثبات کرده است در جای دیگر ثابت کرده است که این مراحل را اینها داشته‌اند همین احتجاج مرحوم طبرسی و امثال این می‌تواند کافی باشد پس بنابراین روی تحلیل عقلی اگر مرحله استغراق در جمال و جلال الهی شد توجهی نیست تا حزن و اندوه باشد از آن مرحله پائین‌تر توجه هست عنایت و علم هست اما چون ارزشی نیست عطفه عز است در جریان سقیفه و اینها حالا غمی داشته باشد که به آنجا نرسیده نسبت به آن کفش کهنه‌ای که داشت وصله می‌کرد اگر آن را از دستش می‌گرفتند که غمگین نبود چون بی‌ارزش است غمگین نیست این دو مرحله مرحله سوم می‌رسد به آن خوفهایی که قابل تحمل است در قبال صبر گویا خوف نیست این مال امور دنیا مادامی که این ذوات مقدس در دنیا هستند گرچه بخشی از اینها مربوط به معارف غیر دنیایی است اما در جریان آخرت فرمود این وعده است اینها هیچ

حزنی ندارند این وعده الهی است و اینها اندوهی ندارند چه اینکه سوره مبارکه انبیاء هم همین را تایید می‌کند آیه ۱۰۳ سوره مبارکه انبیاء این است که: ﴿ان الذين سبقتم لهم منا الحسنی اولئك عنها مبعدون لا يسمعون حسیسها و هم فی ماشتته انفسهم خالدون لا یجزئهم الفرع الاکبر و تتلقیهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون﴾^{۲۱}

فرشتگان به لقا و ملاقات اینها می‌روند و می‌گویند امروز روز شما است روزی که شما وعده دادیم و آن فرع اکبر هیچ اینها را محزون نمی‌کند اینها اصلاً احساس نمی‌کنند صدای جهنم را صدای جهنمی که ﴿اذا رأتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظاً و زفیراً﴾^{۲۲} رویت را این آیه به جهنم نسبت می‌دهد می‌گوید جهنم می‌بیند و می‌فهمد و تشخیص می‌دهد که کفار دارند می‌آیند همین که از دور اینها را دیده نعره می‌کشد نه اذا رأوها ﴿اذا رآتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظاً و زفیراً﴾ یک چنین نعره ای که تا ۵۰۰ فرسخ می‌رود اینها اصلاً حس نمی‌کنند ﴿لا یسمعون حسیسها و هم فی ماشتته انفسهم خالدون﴾ پس ﴿لا خوف علیهم و لا هم یجزنون﴾ این مال صحنه قیامت چه اینکه در حال احتضار و امثال احتضار هم ذات اقدس اله فرشتگانی را اعزام می‌کند که اینها را بشارت بدهد آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت این است ﴿ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا علیهم الملائکة ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي کنتم توعدون نحن اولیائکم فی الحیاة الدنیا و فی الاخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم﴾^{۲۳} در حال احتضار و مانند آن فرشتگان نازل می‌شوند عرض ادب می‌کنند که روز شما است نه حزنی داشته باشید نه اندوهی حال و آینده و گذشته شما تامین است برای اینکه چیزی را از دست ندادید و چیزی را هم از دست نمی‌دهید آنها بی

۲۱ - سوره انبیاء، آیات ۱۰۳ تا ۱۰۱.

۲۲ - سوره فرقان، آیه ۱۲.

۲۳ - سوره فصلت، آیات ۳۱ و ۳۰.

را هم که از دست دادید ﴿ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله﴾^{۲۴} اینچنین نیست که خسارت باشد این بزرگان اهل معرفت گفتند يك كودك وقتی می بیند پدرش این گندمها را از انبار درمی آورد خیال می کند انبارشان خالی شد نمی داند که این را از انبار درآورده برای مزرعه که یکی بشود صد تا این خیال می کند انبارشان خالی شد اما آن پدری که کشاورز است و آشنا است می گوید کم نیاوردیم آنها را به جای دور نریختیم که ما اگر از انبار دریاوریم و بریزیم بیرون بله اما اگر از انبار درآوردیم و ریختیم در مزرعه خوب یکی می شود چند تا اگر يك گونی دادیم چند تاگونی در هنگام خرمن می گیریم فرمود هر کسی اهل بذل و ایثار بود از کیف و جیبش که درآورده از انبار در آوردند وقتی در راه ذات اقدس اله اعطا می کند به مزرعه داده است که الدنيا مزرعة الاخرة بنابراین کمبودی ندارد و منتظر نتیجه است آن زارع حقیقی که کشت دنیا را چند برابر پاداش می دهد ﴿انتم تزرعونه ام نحن الزارعون﴾^{۲۵} هم همین است اگر دنیا مزرعه آخرت است زارع حقیقی ذات اقدس اله است کسانی که کار خیر می کنند فقط حرث می کنند ما يك حرث داریم و يك زرع حرث این است که انسان بذر را جابجا می کند يك کشاورز مصطلح روستایی این گندمها را از انبار به مزرعه می برد این کار حرث است اما این دیگر در قدرتش نیست که این گندم مرده را بصورت خوشه زنده دریاورد که به او حیات بدهد آن کار زارع است نه حارث فرمود ﴿افرايتم ما تحرثون انتم تزرعونه ام نحن الزارعون﴾^{۲۶} ما هستیم که به او حیات می دهیم اگر الدنيا مزرعة الاخرة آنها بشرح ایضا این است که ﴿الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله﴾^{۲۷} یکی را ده تا می کند حالا اگر کسی مسائل مالی ندارد و مسائل علمی دارد چهارتا کلمه درس خوانده برای رضای خدا دارد یاد می دهد نه اینکه خودش را

۲۴ - سوره بقره، آیه ۱۱۰.

۲۵ - سوره واقعه، آیه ۶۴.

۲۶ - سوره واقعه، آیات ۶۴ و ۶۳.

۲۷ - سوره بقره، آیه ۲۶۲.

بخواهد مطرح کند زارع حقیقی خدا است و اواهل حرث است به هر تقدیر به اینها بشارت می دهند که ﴿لا خوف

عليهم﴾^{۲۸} و ﴿لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون﴾^{۲۹}.

والحمد لله رب العالمين